

تقویم هنر و ادب به روایت یک قرن انتشار روزنامه اطلاعات - ۶۲

کنسرت پیانوی حسین استوار و آوازخوانی رضاقلی میرزاقلی

۲۲ خرداد ۱۳۱۱

در چنین روزی در اطلاعاتی درج‌شده اطلاعات اعلام شد: «کنسرت بی نظیر استوار به افتخار بیرق با عظمت ایران همین چهارشنبه ۲۵ خرداد، ساعت هشت و نیم، در سالن باشکوه سینما پلاس برگزار می‌باشد.

خانم‌ها و آقایان از حضور و خواننده توانا رضاقلی میرزاقلی و برای اولین مرتبه خانم «پ» خواننده جدید، با پیانوی آقای استوار و ویولن آقای منصور



بالت - و نیز دوپرده کمدی سراسرخنده توسط آقای کنگرلو استفاده فرمایید. لازم به توضیح است که حسین استوار، نوازنده تار بود و پدرش با نواختن تار و سه‌تار آشنائی کامل داشت. او مدتی زیر نظر پدر به فراگیری این ساز پرداخت و سپس در کلاس درویش‌خان، آن را تکمیل کرد. آنگاه پیانوی تهیه کرد و نواختن آن را نزد مفتاح آموخت. اما پیانو هیچگاه روح حساس و لطیف او را راضی نکرد. به همین دلیل به تار گرایش یافت. او بعد از درویش‌خان با علی‌اکبر شهنازی دوستی نزدیک داشت و در کنسرت‌های متعددی که به نفع انجمن‌ها و مؤسسات خیریه برپا گردید، همراه وی بود. همچنین اپرت‌هایی نوشت که با شرکت هنرمندانی نظیر فکری و ظلی به روی صحنه آمد.

نمایش فیلم «لسی به خانه بازمی‌گردد» در دو سینمای تهران

۲۲ خرداد ۱۳۳۶



در چنین روزی درج‌شده اطلاعات اعلام شد: «به مناسبت گشایش باغچه مصفای سینما البرز و آغاز فصل سینما پارک و سینما البرز، فیلم تمام رنگی بی‌نظیری را که تاکنون مانند آن در جهان دیده نشده، موسوم به «لسی به خانه بازمی‌گردد»، نمایش می‌دهد.

این فیلم شاهکار با شرکت یک سگ بی‌همتایی که لسی نام دارد بازی شده. وفای غیرقابل وصف این حیوان را به طرز عبرت‌آوری نمایش می‌دهد. هنرپیشه نامی «رودی ماکداول»، نقش صاحب این سگ عجیب را عهده دار است.

اجرای «رؤیای یک نیمه شب تابستان» شکسپیر در تهران

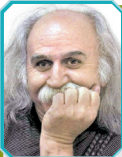
۲۲ خرداد ۱۳۳۸



در چنین روزی درج‌شده اطلاعات اعلام شد: «انجمن نمایش ایران وانگلیس در نظر دارد نمایشنامه معروف «رؤیای یک نیمه شب تابستان» اثر شکسپیر را در روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد، در تماشاخانه کرین روم در خیابان تخت جمشید نمایش دهد.»

این نمایش برای اولین بار توسط مسعود فرزاد به زبان فارسی ترجمه شد. مسعود فرزاد در تهران وارد دارالفنون شد و دوره متوسطه را به پایان برد. در همین زمان انگلیسی را آموخت و به‌عنوان مترجم به استخدام وزارت دارایی درآمد. در سال ۱۳۰۸ در کنکور اعزام دانشجویان به خارج از کشور قبول شد و برای تحصیل در رشته اقتصاد به انگلستان رفت. بعد از بازگشت به ایران، مترجم وزارت امور خارجه و در ضمن استاد دانشکده افسری شد و در مدرسه دارالفنون نیز زبان انگلیسی تدریس می‌کرد.

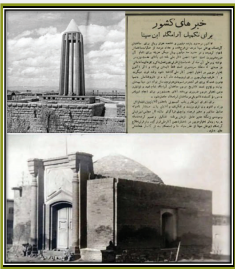
او چندی در لندن مترجم سفارت ایران شد و سپس به ایران آمد. در ایران استاد دانشگاه شیراز بود و تحقیقات عمیقی درباره حافظ کرد که انتشارات این دانشگاه به چاپ رساند. فرزاد نوآوری خوش‌ذوق بود و در زمره گروه ربه به‌شمار می‌آمد. مسعود فرزاد از بهترین کسانی بود که با صادق هدایت خویشاوندی فکری داشت. هدایت و غوغ و ساهاب را با همکاری او نوشت. فرزاد در سال ۱۳۶۰ در حالی که برای درمان بیماری به لندن رفته بود، درگذشت.



• حسن فرازمند

انجام ۷۰ درصد ساخت آرامگاه بوعلی سینا توسط مهندس سیحون

۲۲ خرداد ۱۳۳۰



در چنین روزی درج‌شده اطلاعات اعلام شد: «تاکنون در حدود ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال برای ساختمان آرامگاه بوعلی در همدان خرج شده است و ۷۰ درصد از عملیات ساختمانی انجام گردیده است و در حدود ۱۰ میلیون ریال دیگر هزینه برای اتمام آن مورد ضرورت است. اخیراً انجمن آثار ملی، طی نامه‌ای

به نخست‌وزیر نوشته که چون فصل بنایی و کارهای ساختمانی در همدان که منطقه سردسیر است فقط تابستان می‌باشد، اگر اکنون اعتبار مربوطه در اختیار انجمن آثار ملی گذاشته نشود، وقت فوت می‌گردد.»

لازم به توضیح است، مکانی که در حال حاضر به آرامگاه بوعلی سینا شناخته می‌شود، در واقع محل زندگی یکی از دوستان بوعلی به نام ابوسعید دخدوک بوده است. پس از مرگ ابوعلی سینا، او را در حیاط خانه ابوسعید دخدوک به خاک سپردند و مدتی بعد نیز ابوسعید دخدوک دار فانی را وداع گفت. در نتیجه قبر این دو دوست عزیز در کنار یکدیگر قرار گرفت. تا اواخر قرن سیزدهم هجری، روی مزار چهارطاقی کوچکی ساخته شده بود که به مرور زمان تخریب شد و حتی بخش عمده‌ای از مزارها نیز تخریب شدند.

با تخریب چهارطاقی و مزار ابوعلی سینا، یکی از شاهزاده‌های قجری (نگار خانم، دختر شاهزاده عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار) برای مرمت این بنا اقدام کرد. در نتیجه به دستور شاهزاده نگار خانم، چهارطاقی قدیمی تخریب و برداشته شد و به جای آن گبلی آجری ساختند. مزار ابن سینا و ابوسعید دخدوک نیز با سنگ‌های جدید جایگزین شد. پس از این که ساخت بنا به اتمام رسید، سنگ قبرهای قدیمی ابوعلی سینا و ابوسعید به عنوان یک اثر تاریخی در سرسرای آرامگاه بوعلی سینا قرار گرفت.

به این ترتیب و به همت یک شاهزاده خانم قجری، مقبره بوعلی سینا ساخته شد تا یاد و خاطره این دانشمند بزرگ ایرانی در یاد و خاطره همگان باقی بماند. در ادامه مرمت این بنای تاریخی و مهم، در سال ۱۳۹۹ محمدحسین فریدالدوله گلگون همدانی برای دیوار کشی دور محوطه مقبره بوعلی سینا اقدام کرد. در نهایت نیز در کنار آرامگاه تالار کوچکی به عنوان کتابخانه ساخت. در آن زمان کتابخانه آرامگاه ابن سینا دارای ۶۴۹ جلد کتاب بود و این کتابخانه به قرائت‌خانه آرامگاه ابوعلی سینا تبدیل شد.

در زمان محمدرضا پهلوی، اعضای انجمن آثار ملی ایران تصویب کردند که بنای جدیدی برای آرامگاه بوعلی سینا ساخته شود. در راستای این تصمیم، در خرداد ماه سال ۱۳۲۴ طراحی نقشه بنای آرامگاه ابن سینا به مناقصه گذاشته شد. از میان تمامی طرح‌های ارائه شده، طرح مهندس هوشنگ سیحون پذیرفته شد. این طرح که بسیار مورد استقبال مهندس محسن فروغی، آندره گدار (رئیس اداره باستان‌شناسی وقت ایران) و مدیر کل فنی موزه باستان‌شناسی ایران قرار گرفته بود، به‌عنوان طرح اصلی پذیرفته شد و در نهایت نیز اجرای پروژه به مهندس هوشنگ سیحون واگذار گردید.

اکران فیلم «مهمان خانمی» در سینما کریستال لاله زار

۲۲ خرداد ۱۳۳۰



در چنین روزی درج‌شده اطلاعات، اعلان مربوط به نمایش فیلم سینمایی «مهمان خانمی» منتشر شد. در معرفی این فیلم آمده است: «فیلمی که همه مدت‌هاست انتظار نمایش آن را دارند. فیلم تفریحی و مشغول‌کننده و بی‌نظیری که داستان آن به‌عنوان یکی از ۱۷ عدد بهترین داستان‌های عالم انتخاب شده و متجاوز از

یک سال است در سینماهای درجه یک پایتخت‌های بزرگ جهان مدت‌ها نمایش آن به طول انجامیده است.»

در این فیلم بازیگرانی چون: بل داویس، آن شریدان، موتی ورلی، جیبی دورانت، نقش‌های اصلی را به عهده دارند و فیلم با زیر نویس زبان فرانسه می‌باشد. لازم به توضیح است که سینما کریستال از سینماهای قدیمی تهران بود که در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۲۴ تأسیس شد. ابن سینما با دو سالن به گنجایش کلی ۶۶۰ نفر از جمله سینماهای ممتاز تهران بود و به اکران فیلم‌های هنری شهرت داشت.

نوشته‌های پراکنده

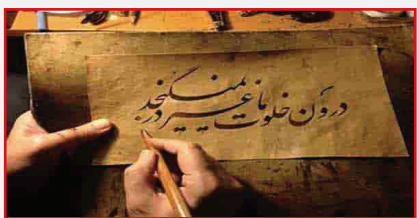
۲۹۸



محمد صالح علاء

شاعران، حال فروش‌اند!

شما بهتر می‌دانید که شعر پدیده‌ای رازآلود است. شعرها از عالم دیگری می‌آیند. هنوز نمی‌دانم از کجا، چرا و چگونه برخی واژه‌ها همدیگر را پیدا می‌کنند، با هم زلفی گره می‌زنند، برای خودشان اجتماعی موزون و هماهنگ می‌سازند، اعلام موجودیت می‌کنند و دیگر دست از هم نمی‌کشند تا وقتی که کلمه‌ها، اندیشه‌ها، شعرها پیر و زمین‌گیر شوند، از حافظه‌ها کوچ کنند، به دورها بروند. شاید به همان جایی که آمده‌اند.



پس شعرها پدیده‌هایی رازآلود و بی‌همتایند. شاعرها هم بی‌مانند و بی‌تاییدند. چون شاعرها شعر اندیش و شعر رفتارند. برای آنها آشیای جهان شعرند، آدمیان شعرند، هستی شعر است. در تشنگی شعر می‌نوشند، اعضاشان شعر است، دست‌شان شعر است، نگاه‌شان، دهان‌شان، گوش‌هاشان شعر است.

شاعرها دستکم چهار چشم دارند. جهان را چهارچشمی می‌بینند. شش گوش دارند. بیشتر از بقیه می‌شنوند. واژه‌ها را دست آموز و اهلی خود می‌سازند. سرزمین، شهر، کوچه و خیابان‌شان شعر است. در شعر رفت و آمد دارند. دست می‌دهند، دست دادن‌شان شعر است، ماندن‌شان شعر است، رفتن‌شان شعر است. برای همین شاعر تاجیکستان گفته است: «شاعران را نویسنده نسپارید به خاک.»

آنها با شعر روی دل‌های سوخته، ناخوش و در بند مرهم می‌گذارند. با شعر دل‌های گرفته، زنجیر شده را بانسمن می‌کنند. گریه‌هاشان شعر است. به جای همه می‌گریند. برای همین شاعری شغل نیست. تولیدشان خریدنی و فروختنی نیست. شاعرها شب و روز شاعرند. شاعر می‌خواند، شاعر بیدار می‌شوند. اصلاً شاعر به دنیا می‌آیند. جوانی‌شان شعر، پیری‌شان شعر.

برخی عقیده دارند از آنجا که آنها هم آدمزاده‌اند، احوالی انسانی دارند. حال‌شان خوب باشد، مهربان‌اند. حال‌شان خوب نباشد، خشمگین‌اند. فریاد می‌کنند، دست به کمر می‌شوند، کتک می‌زنند، کتک می‌خورند. آنها هم گاهی از چراغ قرمز رد می‌شوند. زیرا شاعر آدمیزاد است، فرشته نیست.

غرایزی دارد مثل دیگرها. می‌ترسد، خشمگین می‌شود، می‌جنگد، زخمی می‌شود. اما جنگش شاعرانه است، کشیده‌اش شعر است، لگدش شعر است، زخمش غزل است. حالش خوب است، به وسیله شایرک‌ها پیام می‌فرستد. خشمگین است، پیامش را به نیش زنبور می‌بندد.

نشانی دشمن را به زنبور می‌دهد، اما هرگز به زنبور حکم نمی‌کند پیام را رساندی، نیشی هم بزنی یا کمی از خوشن را بمک که شاعرها مردمی‌ام به دوش‌اند. آنها میانجی ما با آن جهان ناشناخته‌اند. کدام جهان؟ همان جایی که گفتیم شعرها از آنجا می‌آیند.

شاعرها شغل شریف‌شان شعر است. فروشنده حال‌اند. حال فروش‌اند، به ما حال می‌فروشند. امید که خودفروش نشوند!